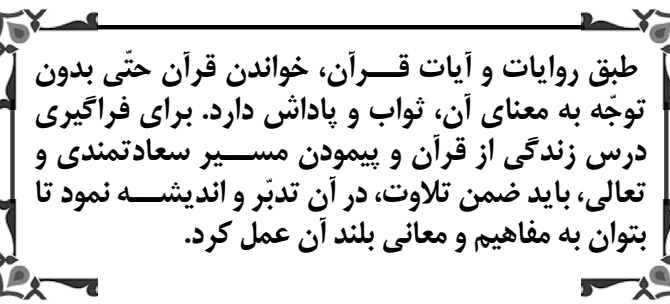


تلاوت قرآن بدون عمل به آن

با وجود روایاتی که می‌فرماید: **«هر کس قرآن تلاوت کند و به آن عمل نکند، قرآن او را لعنت می‌کند»** آیا بهتر نیست انسان قرآن تلاوت نکند تا جزو گروه لعنت شدگان قرار نگیرد؟

اینکه در روایت آمده: «هرکس قرآن تلاوت کند و به آن عمل ننماید قرآن او را لعنت می‌کند.» بدان معنا نیست که تلاوت قرآن کریم بدون عمل به آن معصیت است، بلکه طبق روایات و آیات قرآن، خواندن قرآن حتی بدون توجه به معنای آن، ثواب و پاداش دارد. برای فراگیری درس زندگی از قرآن و پیمودن مسیر سعادت‌مندی و تعالی، باید ضمن تلاوت، در آن تدبّر و اندیشه نمود تا بتوان به مفاهیم و معانی بلند آن عمل کرد.



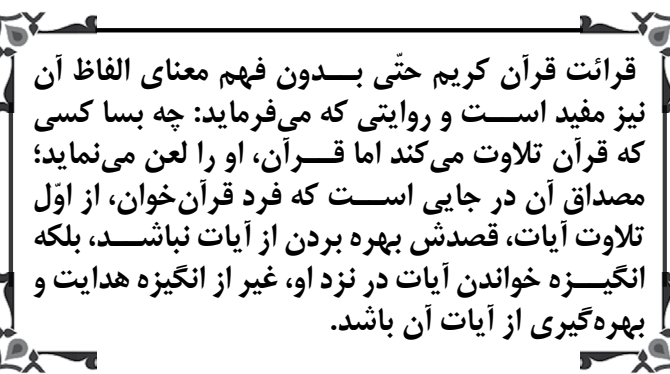
قرآن کریم، اقیانوسی بی‌کران از معارف الهی و دین است، دَقّت در این معانی و انس با آن، زمینه عمل به آن را نیز فراهم می‌کند. هر مرد و زن مسلمان، باید قرآن کریم را تلاوت کند و در آن تدبّر نماید و خود را با آن مهدم و همسو سازد و رابطه تنگاتنگی با آن داشته باشد و به بهانه عمل نکردن به آن، خود را از انس با آن محروم نسازد، زیرا قرآن کتاب انسان‌سازی است، سخن خدا و جامع تمام برنامه‌ها و رموز تکامل و تعالی است، عمل به آن موجب پیروزی و رستگاری در دنیا و آخرت می‌شود. قرآن کریم در آیات مختلف اهمیت تدبّر در آن را ذکر کرده، از جمله می‌فرماید:

۱.«یا در قرآن، تدبّر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل‌ها زده شده است؟»^(۱)
۲. «کتابی است فرخنده که آن را به سوی تو فرستادیم تا در آیاتش تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند.»^(۲)

۳. «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ اگر از نِزَد غیر خدا بود، هر آینه در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.»^(۳)
در منابع روایی نیز در زمینه اهمیّت تدبّر در قرآن کریم روایات زیادی وارد شده است:

۱. امیرالمؤمنین علی – ع – می‌فرماید: «بدانیکه که در قرآن کریم خواندنی که با تدبّر همراه نباشد، خیری نیست، بدانید که در عبادتی که با فهم و اندیشه توأم نباشد، خیری نیست.»
۲. در روایت دیگر نیز می‌فرمایند: «در آیات قرآن تدبّر کنید و از آن عبرت آموزید، زیرا قرآن، رستارین پندها و عبرت‌ها است.»^(۴)
هر کس با قرآن کریمـ انس پیدا کند، می‌تواند آیات آن را راهمتا و راهبر خود قرار دهد و علاقه و محبّت بلکه عشق به قرآن داشته باشد. برای آنکه مسلمان، به توفیق رفاقت با قرآن دست یابد، باید نسبت به آیات آن، شناخت پیدا کرده و در آن تدبّر کند، بر معارف آن دست یابد و سپس با عشق، با آن ارتباط فکری و عملی برقرار کند.
حضرت علی (ع) دربارهٔ برهیز‌گاران و اهمیت خواندن قرآن کریم می‌فرماید: «آنها شب هنگام، بر پا ایستاده، قرآن کریم را شمرده شمرده و با تدبّر تلاوت می‌کنند، جان خود را با قرآن محزون می‌سازند و داروی درد خود را از آن می‌گیرند.

هر گاه به آیای که در آن تشویق است می‌رسند، با علاقه فراوان به آن روی می‌آورند و چشم جانشان، با شوق بسیار در آن خیره می‌شود و آن را پیشوای خود می‌سازند و هر گاه به آیای که در آن بیم و انداز است می‌رسند، گوش‌های دلشان را برای شنیدن باز کرده، گمان می‌کنند که صدای ناله آتش سوزان دوزخ و به هم خوردن زبانه‌هایش در گوش جانشان طنین‌انداز است.»^(۵)
حضرت رسول اکرم – صلی الله علیه و اله – در اهمیت تلاوت قرآن کریم و بهره بردن از آیات آن در رفتار می‌فرماید: «علیکم بالقرآن فانه الشفاء النافع والدواء المبارک و عصمه لمن تمسک به و نجاه لمن تبعه لا یعوج فیقوم و لا یزغ فیستعتب لا یبغضی عتائیه و لا یخلق علیه کثره امرد...؛ بر شما باد که به قرآن روی آورید، زیرا قرآن شفابخش سودمند و دواوی نجات بخش است. هر کس به قرآن تمسّک جوید، مصوم می‌ماند و هر کس از آن پیروی کند، نجات می‌یابد و هر گز از مسیر حق منحرف نمی‌شود تا نیازمند به اصلاح شگفتی‌های قرآن، پایان پذیر نیست و با هفت‌وگوی فراوان در مورد آن، فرسوده نمی‌شود.»^(۶)



در روایت دیگر دراین باره می‌فرماید: «قرآن چراغی آشکار و ریسمانی محکم است که در رتبه و مقام بالا قرار دارد. قرآن برترین شفافیش و بالاترین فضیلت و سعادت است، هر کس از نور او بهره برد، خدا او را هدایت کند و هر کس امور خویش را به او پیوند دهد، خداوند او را مصون دارد و هر کس به قرآن، تمسک جوید، خداوند او را نجات دهد...»^(۷)
بدون شک، پیام اصلی روایات این است که فرد مسلمان، به دور از همه وسوسه‌ها و برای بهره بردن از آیات قرآن، در درجه اول باید به تلاوت و انس با آن اهتمام ورزد و در تلاوت آن قصدش این باشد که با نورانیت آیات آن، در این مکتب انسان‌سازی، ساخته شود.

ذکر کردن این روایات برای این بود که انگیزه بیشتری جهت تفکّر در قرآن ایجاد شود و هیچ کدام دلیلی بر بی‌اهمیت بودن تلاوت قرآن بدون تدبّر و عمل نیست، بلکه قرائت قرآن کریم حتی بدون فهم معنای الفاظ آن نیز مفید است و روایتی که می‌فرماید: «رَبِّ تَالِی الْقُرْآن وَ الْقُرْآنَ یَلْعَنهُ» (چه‌سا کسی که قرآن تلاوت می‌کند اما قرآن، او را را لعن می‌نماید؛ مصادق آن در جایی است که فرد قرآن خوان، از اوّل تلاوت آیات، قصدش بهره بردن از آیات نباشد، بلکه انگیزه خواندن آیات در نزد او، غیر از انگیزه هدایت و بهره‌گیری از آیات آن باشد.

- محدّد: ۲۴/۴۷.
- ۲۹/۳۸؛ ۱.
- نساء: ۸۲/۴.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شبخی، دار الحدیث، ج ۱۰، ص ۴۸۲۹.
- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲.
- بحارالانوار، ج ۹، ص ۸۹، ۱۸۲.
- همان، ص ۳۱.

غضب حالتی هیجانی است که با تاب‌های فیزیکی نیز در چهره و رفتار آدمی به‌جا می‌گذارد. تأثیر خشم بر روان آدمی از نظر زیستی و فیزیکی و رفتاری بسیار زیاد است. غضب به عنوان قوه دافعه همانند شهوت که قوه جاذبه است، نقش کلیدی در زندگی انسان در دنیا دارد؛ زیرا موجب دفع عوامل خطرناک از انسان شده و امنیت را برای آدمی تأمین می‌کند؛ اما غضب در زمانی مفید و سازنده است که بر اساس اعتدال و به دور از افراط و تفریط باشد؛ زیرا افراط در آن موجب می‌شود تا عقل به اسارت در آید و تفریط در غضب نیز موجب می‌شود که امنیت انسان با خطر مواجه شود و زندگی تهدید شود. بنابراین شناخت علل و عوامل غضب و چگونگی ضرورت و مهار آن در راستای حفظ اعتدال ضروری است. نویسنده در نوشتار حاضر بیان کرده که خشم پسندیده چیست و خشم ناپسند چه آثار منفی بر جرای می‌گذارد.

خشم مدوح و ممدوم

قوای شهوانی و غضبانی از مهم‌ترین ابزارهای زیستی بشر در دنیا است؛ اما باید مهار و مدیریت شود. از این‌رو، در ادبیات و فرهنگ اسلامی از خشم ستوده و نامشوده سخن به میان آمده است. ابو حامد غزالی می‌نویسد: این نیرو – یعنی نیروی خشم – در مرحله اول و ابتدایی به سه گونه در مردم ظهور می‌کند: تفریط و افراط و اعتدال. تفریط، عبارت است از فقدان این نیرو یا ضعف آن. و این خصلی نکویده است و به چنین کسی می‌گویند؛ شخص بی‌حمیت. از همین رو گفته شده است: کسی که نیروی غیرت و خشم را بکلی فاقد باشد، شخصی است بسیار ناقص. خداوند صحابه را به داشتن خشم و خشونت توصیف کرده و فرموده است: «أَشَدُّهُمْ عَلَى الْكُفَرَاءِ؛ با کافران سختگیر و خشنند.» (فتح، ج ۲۹) و نیز فرموده است: «یا



دُنْیَاهُمْ وَ خَفَّتْهُمْ عَلَى دِیْنِهِ، فَأَرْحَلُوكَ عَنْ الْفِئَاءِ وَ امْتَحَنُوكَ بِالْبَلَاءِ، وَ وَاللهِ لَوْ كَانَتْ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ عَلَى عَبدٍ رَتْقا ثُمَّ اتَّفَقَ الْهَلْ وَ جَلْ جَعَلَ لَهُ مِنْهَا مَخْرَجًا، فَلَا يُوْشِكُ إِلَّا الْحَقُّ، وَ لَا يُوحِشُكَ إِلَّا الْبَاطِلُ؛ ای ابوتر! تو به خاطر خدا خشم گرتی. پس به همان کسی که از برای او به خشم آمدی امیدوار باش. این جماعت بر دنیای خویش از تو ترسیدند و تو بر دین خود از آنها ترسیدی. از این رو، تو را از خانات کوچاندند و به رنج و سختی تا درآفکندند. به خدا سوگند، اگر آسمان‌ها و زمین بر روی پندهای بسته باشد اما این بنده تقوای خدا در پیش گیرد، خداوند برای او برونرفتی می‌گشاید. پس، با چیزی جز حق همد مشو و از چیزی جز باطل مگریز (الکافی:ج ۸، ص ۲۰۶)

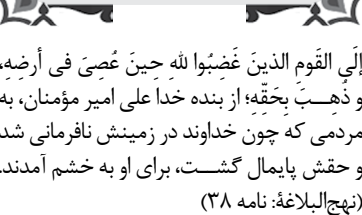
۶. امر به معروف و نهی از منکر: امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌فرماید:قال موسی بن عمران(ع): یا ربِّ، مَن أَهْلَكَ الدِّینَ تَطْلُهُمْ فی ظِلِّ غَرْشِک یومٌ لا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّکَ؟ فَأَوْحَى الله إِلَیْهِ... وَ الدِّینَ یَغْضِبُونَ لِمُحَارِمِی إِذَا سَلَجَتْ مِثْلَ التَّیْرِ إِذَا جَرَّحَ؛ موسی(ع) به خداوند عرض کرد: پروردگار! کیستند آن کسان تو که در آن روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه تو نیست آنها در سایه عرش تو هستند؟ خداوند به او وحی فرمود... و کسانی که هرگاه حرام‌های من حلال شمرده شوند، مانند پلنگ خرم خود خشمناک می‌شوند! (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۶)

خشم پسندیده و خشم ناپسند

محسن اسرافیلی

أَيُّهَا النَّبِيُّ جَابِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمَنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر»(توبه، آیه ۷۳)
سختگیری و خشونت از آثار نیروی غیرت و خشم است. افراط آن است که این صفت بر وجود شخص چیره شود، تا جایی که از قلمرو حاکمیت عقل و دین و فرمانبرداری آنها خارج شود... خشم پسندیده آن خشمی است که منتظر اشاره عقل و دین باشد و هر جا که غیرت اقتضا کند، بر انگیزخته شود و هر جا بر دباری پسندیده باشد، آرام گیرد و نیروی خشم خود را در حدّ اعتدال نگه دارد.(نهج‌البلاغه، البیضاء، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۹۶ – ۲۹۹)
از جمله مصادیق خشم پسندیده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ضد عاصیان: امام علی(ع) – در نامه‌ای به مصریان آنکه که مالک ایشتر را به آنجا مامور کرد، نوشت: مَن عَبدَ الله عَلیَّ امیرَ الْمُؤْمِنِینَ، حَضرَت رسول اکرم – صلی الله علیه و اله – در اهمیت تلاوت قرآن کریم و بهره بردن از آیات آن در رفتار می‌فرماید: «علیکم بالقرآن فانه الشفاء النافع والدواء المبارک و عصمه لمن تمسک به و نجاه لمن تبعه لا یعوج فیقوم و لا یزغ فیستعتب لا یبغضی عتائیه و لا یخلق علیه کثره امرد...؛ بر شما باد که به قرآن تمسّک جوید، مصوم می‌ماند و هر کس از آن پیروی کند، نجات می‌یابد و هر گز از مسیر حق منحرف نمی‌شود تا نیازمند به اصلاح شگفتی‌های قرآن، پایان پذیر نیست و با هفت‌وگوی فراوان در مورد آن، فرسوده نمی‌شود.»^(۱)



نقل شده است، که وقتی معاویه به‌یازان از شام بیرون کرد، سه هدای از مردم تا دیرالمران باو همراهی کردند و در آنجا ابودر با آنان خداحافظی کرد و سفارش‌هایی نمود، از جمله گفت: ای مردم! در کنار نماز و روزه و خیر برای خداوند عزّ و جلّ نیز هر گاه که در زمین فراموشی نباشد، به خشم آید و پیشوایان خود را به بهای خشمگین کردن خدا خشتود مسازید و اگر کاری پدید آورند که شما آشنا نیست از ایشان دوری کنید و کارشاز خودگیری نمایند، هر چند شکنجه ببیند و محروم شوید و تبعید گردید، تا آنکه خداوند عزّ و جلّ خشتود شود... (الأمالی للمفید: ج ۱۶۳، حدیث ۳۸)

۲. عهدشکنان: امام علی(ع) – به یازان خود – فرمود: و قد تَرَوْن عَهودَ الله مَنقوضه فلا تَغْضَبُون، وَ أَنتُمْ لَنَقُصَّ مَظِمَّ اِبْنِکُمْ أَتَأْتُونَهُ؛ شما پیمان‌های خود را شکسته‌ای می‌بینید اما به خشم نمی‌آید در حالی که از شکسته شدن پیمان‌های پدرانتان به غیرت می‌آید و نازاحت می‌شوید! (نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۰۶)

۳. برای حق‌خواهی و حق‌طلبی: امام علی(ع)می‌فرماید: کَانَ (ص) لَا یَغْضَبُ لِلدُّنْیَا، فَإِذَا أَغْضَبَهُ الْحَقُّ لَمْ یَعْرِفْهُ أَحَدٌ وَ لَمْ یَقُمْ لِنَفْسِهِ شَیْءٌ حَتّٰی یَنْتَصِرَ لَهُ؛ پیامبر خداصلی الله علیه و اله برای دنیا به خشم نمی‌آمد اما هر گاه حق را به خشم می‌آورد، هیچ کس او را نمی‌شناخت و هیچ چیز نمی‌توانست جلو خشم او را بگیرد تا آنکه که انتقام اِحق را می‌گرفت. (المحجّه البیضاء: ج ۳۰۳)

۴. جهاد علیه باطل: امام علی(ع)می‌فرماید: مَن أَحْدَسَ سَبَانَ الْغَضَبِ لَمْ یَسْجَعْهُ، قُوَّةُ عَلٰی أَشْدَّاءِ الْبَاطِلِ؛ هر کس بر نیرزه خشم را به خاطر خداوند سبحان نیز کند، بر نیروهای باطل چیره شود. (غزالحکم: ۸۷۵۰)

۵. در راه خدا: امام علی(ع) – آنکه که عثمان

ابودر را به رنده تبعید کرد در وداع ایشان حاضر شد و فرمود: یا یا اَبُو، اِنَّکَ اِنْکَ اِلَما غَضِبْتَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَرْحَ مِنْ غَضِبْتِ لَهُ إِنَّ الْقَوْمَ خَالُوكَ عَلَى

معارف

Maarefkayhan@Kayhan.ir

خود می‌سوزاند و زحمات خویش را هدر می‌دهد و از راه درست و راست دور می‌شود. امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: الْغَضَبُ یَغْضِبُ الْأَلْبَابَ، وَ یُبْغِذُ مِنَ الصُّوَابِ خَشْمَ، خرده‌ها را تپاه می‌گرداند و از جاده صواب دور می‌سازد.(غزالحکم: ۱۳۵۶)

هر چه عامل غضب شدیدتر باشد، خشم و غضب نیز شدیدتر خواهد بود به طوری که عقل تحت سلطه هواهای غضبانی نفس در می‌آید و نور آن خاموش و قدرت تشخیص حق از باطل و خیر و شر از دست می‌رود. امام علی(ع) نسبت به این امر هشدار داده و می‌فرماید: شَدَّه الْغَضَبُ تَغْفِیرَ الْمُنْتَطِقِ، وَ تَقَطَّعَ مَادَّهَ الْخَبْرَةِ، وَ تَفَرَّقَ الْفَهْمُ؛ شدّت خشم، نحوه سخن گفتن را تغییر می‌دهد و ریشه برهان و دلیل را قطع می‌کند و فهم را از هم می‌گسلد. (بحارالانوار: ج ۷۱، ص ۴۲۸)

بنابراین، چنین شخصی دیگر مالک عقل و نفس خود نخواهد بود، بلکه فرامده‌ای از عقل

می‌شود.امیرمؤمنان علی(ع) در این باره می‌فرماید: مَن لَمْ یَمْلِكْ غَضَبُهُ لَمْ یَمْلِكْ عَقْلَهُ، هر که مالک خشم خویش نباشد، مالک خرد خویش نخواهد بود.(الکافی:ج ۲، ص ۲۰۵)

آثار و کارکردهای خشم افراطی و ناپسند
برای اینکه نقش منفی خشم ناپسند در زندگی دانسته و زمینه برای مهار و مدیریت آن فراهم شود، لازم است تا آثار و کارکردهای خشم افراطی تبیین شود. برخی از آثار و کارکردهای خشم افراطی عبارتند از:

۱. کلید شرور: خشم، کلید همه بدی‌ها و شرارت‌هاست. پیامبر خدا (ص) در پاسخ به مردی که از آن حضرت‌اندروزی خواست فرمود: لا

۶. شستاب مرگ و عامل هلاکت: خشم

بیشترین فشار را بر آدمی وارد می‌سازد و سبب خود سوزی می‌شود. از این رو، موجب سکنه و بسیاری از بیماری‌ها و شتاب و سرعت مرگ به سوی فرد خشمگین است. امام علی(ع)می‌فرماید: مَن أَطْلَقَ غَضَبَهُ تَغَفَّلَ خَفَّتْهُ، هر که عنان خشم خود را رها کند، مرگش شتاب گیرد.(غزالحکم: ۴۴۰۷) و نیز می‌فرماید: اِنَّمَا اِنْطَعَمَ سُورُهُ الْغَضَبُ اَوْرَدَکَ مِنْهُ نَیَاهِ الْغَلَمِ؛ اگر از تندّی خشم فرمان برید، شما را به نقطه پایان هلاکت برد. (غزالحکم: ۳۸۵۵)

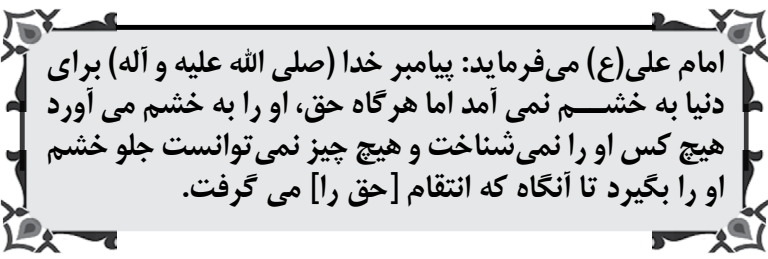
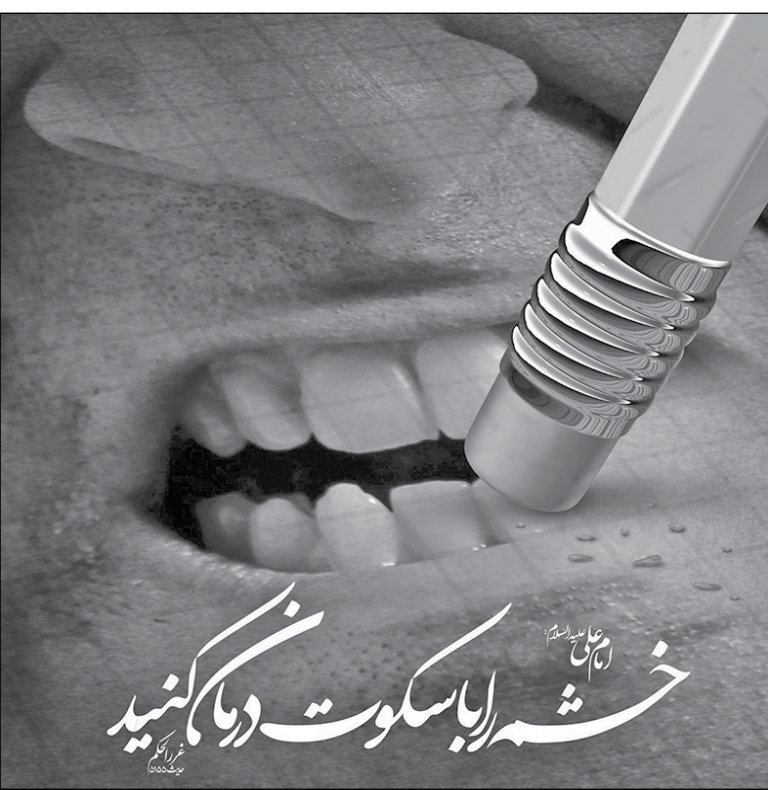
۷. عقوبت: برخی از رفتارها و اخلاق هانخت به خود شخص ضرر و زیان می‌رساند پیش از آنکه به دیگری زیان برساند. از جمله این اخلاق‌های بد می‌توان به خشم اشاره کرد. امام علی(ع)می‌فرماید: غَوَیْهُ الْغَضُوبُ وَ الْخَوَدُ وَ الْخَسُودُ تَبَدُّوا بِأَنْفُسِهِمْ؛ کيفر افراد عصبانی و کینه‌توز و حسود، نخست به خودشان می‌رسد.(غزالحکم: ۶۲۲۵)

۸. نشانه بی‌خردی: خشم زود هنگام از نشانه‌های بی‌خردی است. امام علی(ع) فرمود: مِنْ طَبَائِعِ الْجَهْلِ التَّسَرُّعُ إِلَى الْغَضَبِ فِی کُلِّ حَالٍ؛ از خوی مردمان بی‌خرد، این است که در هر حالی زود خشم می‌گیرند.(غزالحکم: ۹۳۱۵)

مراد از جهل در روایت، جهل در برابر عقل است نه جهل در برابر علم.

۹. زوال حکمت: خشم و غضب حکمت را از دل و زبان می‌برد و انسان را به سخنان یاهو می‌گشاند و از هدفمندی در سخن و کلام باز

می‌دارد. امام صادق(ع)می‌فرماید: الْغَضَبُ مَحْمَقُهُ وَ لَقَبُ الْخَکِیمِ؛ خشم، نابودکننده دل شخص حکیم است.(الکافی:ج ۲، ص ۲۰۵)



۱۰. مالک عقل: کسی که غضب خویش را مهار کند، مالک عقل خوداست.وگرنه این هواهای نفسانی است که مالک عقل او خواهند بود. امام صادق(ع) می‌فرماید: مَن لَمْ یَمْلِكْ غَضَبُهُ لَمْ یَمْلِكْ عَقْلَهُ؛ هر که مالک خشم خود نباشد، مالک عقل خود نباشد. (غزالحکم: ۳۰۳۰۷)
۱۱. ظهور فضائل اخلاقی: ریشه فضائل اخلاقی، مالکیت بر غضب و شهوت است، بنابراین، کسی که اهل مدیریت و مهار نفس است، فضائل اخلاقی او برسرز و ظهور می‌کند. امام علی(ع) می‌فرماید: رَأْسُ الْفَضَائِلِ مَلِكُ الْغَضَبِ وَ إِمَامَةُ الشُّهُوَةِ تسلط داشتن بر خشم و مهاراندن خواهش نفس، سرآمد فضایل است.(غزالحکم: ۵۳۲۷) البته باید توجه داشت که مراد از میراندن شهوت، نابودی آن نیست، بلکه مدیریت و مهار آن است.

۱۲. رهایی از شیطنت شیاطین: با ملکیت بر نفس و قوای غضب و شهوت، انسان از شیطنت شیاطین رها می‌شود. امام علی(ع)می‌فرماید: ظَفَرُ بِالْشَّیْطَانِ مَن غَلَبَ غَضَبُهُ، ظَفَرُ الشَّیْطَانِ یَغْنُ غَضَبُهُ؛ هر که بر خشم خود چیره شود، بر شیطان پیروز شود و هر که مقهور خشم خود شود، شیطان بر او پیروز گردد.(غزالحکم: ۶۰۴۰ – ۶۰۴۹)

۱۳. رهایی از مقام چارپایان: کسی که غضب و شهوت بر او مسلط است جزو چهارپایان است اما سلطه بر نفس رهایی از این موقعیت و شهادت است. امام علی(ع)می‌فرماید: مَن غَلَبَ عَلَیْهِ غَضَبُهُ وَ شَهِدَ فِی حَیْزِ التَّیْمَانِ، به زمین زدن و شهوتش بر او چیره شوند، در جایگاه ستوران است.(غزالحکم: ۸۷۵۶)

۱۴. عنوان پهلوانی: کسی می‌تواند مدعی پهلوانی باشد که هواهای نفسانی خود را به هنگام خشم مهار و مدیریت کند، نه آنکه پشت کسی را به خاک مالد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله) می‌فرماید:لَیسَ الشَّدِیدُ بِالْبَاصِرِّهِ اِنَّمَا الشَّدِیدُالدِّیْ یَمْلِکُ قَسَدَهُ عَنِ الْغَضَبِ؛ پهلوانی، به زمین زدن حریف نیست، بلکه پهلوان کسی است که در هنگام خشم خویشتندار باشد. (تنبیه‌الخوارج: ج ۱، ص ۱۲۲)

۱۵. آشکار شدن نهان‌ها: از جمله آثاری که برای کسی که خشم را مهار می‌کند و خشمش را با جنون از دست داده و از حالت انسانی و خردمندانه خارج شده است، می‌تواند موجب سبکسری فرد شود و عقلش از غلبه توفان بیفتد. ایشان می‌فرماید: الْغَضَبُ مَرْکَبُ الطِّیشِ؛ خشم، مرکب سبکسری است. (غزالحکم: ۸۰۸۰)
اینکه گفته شد مراد از غضب، افراط در غضب است؛ از سخن دیگر امام علی(ع) دانسته می‌شود،چنان‌که می‌فرماید:بِکَثْرَةِ الْغَضَبِ یَكُونُ الطِّیشُ؛ از خشم بسیار است که سبکسری سر می‌آید. (غزالحکم: ۴۲۴۴) این کثرت ممکن است ناظر به کمیت و تکرار غضب باشد که خود بی‌انگسراتوانی از مدیریت عقلانی است و نیز می‌تواند ناظر به کیفیت غضب باشد که غضب افراطی مراد است.

توش و توان بیفتد. ایشان می‌فرماید: الْحَذَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجَبُونِ لَأَنَّ صَاحِبَهَا یَنْدَمُ، فَإِنَّ لَمْ یَنْدَمْ فَعِزَّتْهُ مُسْتَحْکَمٌ؛ خشم و تندّی، نوعی از دیوانگی است؛ زیرا صاحب آن پشیمان می‌شود و اگر پشیمان نشود، دیوانگیش قطعی است.(نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۵)
در جایی دیگر نیز می‌فرماید: اِتَّاکَ وَ الْغَضَبُ، قَوْلُهُ جَبُونٌ وَ آخَرُهُ نَدَمٌ؛ زهار از خشم؛ زیرا آغاز آن دیوانگی و انجاشم پشیمانی است. (غزالحکم: ۲۴۳۵)

پس کسی که دچار خشم می‌شود و آن را مهار می‌کند در حقیقت ریشه عقلانیت را در

صفحه ۷

سه‌شنبه ۲۸ فروردین ۱۴۰۳

۷ شوال ۱۴۴۵ – شماره ۲۳۵۵۵



راهکار مقابله با چشم زخم
در روایت آمده است: هرگاه پیامبر اکرم(ص) کسل می‌شدند، یا چشم‌زخمی به او می‌رسید، یا دچار سردرد و میگرن می‌شدند، دو دست خود را باز می‌کردند و سوره حمد و معوذتین را می‌خواندند، سپس با دست صورتشان را مسح می‌کردند و مشکشان برطرف می‌شد. ^(۱)

همچنین در روایت آمده است که برای درمان چشم زخم، بخوان و بنویس و اوپران کن (بر گردن یا دست) سوره حمد و معوذتین و سوره توحید و آیت‌الکسی ^(۲)

۱- طبا لائمة ابن سباور الزیات، ص ۳۹
۲- مالک(ع) اخلاقی، طبرسی، ص ۴۱۵



چشم زخم؛ خرافات یا حقیقت؟ (۱)
پرسش:
از منظر آموزه‌های وحیانی چشم زخم یا شور چشمی آیا یک باور خرافاتی است یا اینکه حقیقت دارد و ما می‌توانیم برخی از صدمات و آسیب‌هایی را که به ما می‌رسد ناشی از چشم زخم بدانیم؟
پاسخ:

آیه چشم زخم و دیدگاه مفسران
در قرآن کریم تنها آیاهی که به صراحت بحث چشم زخم را نسبت به پیامبر اکرم(ص) مطرح می‌کند، آیه ۵۱ سوره قلم است که می‌فرماید: «وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزِلَنَّكَ بِالْهَمِّ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» و نزدیک است که این کافران تو (پیامبر(ص)) را با چشم‌های خود بلغزانند، آن وقت که آیات قرآن را می‌شنوند این می‌گویند که او (پیامبر(ص)) یک دیوانه و جن‌زده است. در اینجا مقصود کفار این است که اگر یک جنبه‌های غیرعادی در پیامبر اکرم(ص) می‌بینید، اینها اتهامات و القائاتی است که شیاطین به او می‌کنند، لذا در آیه بعد می‌فرماید: و ما هو الا ذِکرٌ للعالمین» و اینجا جز ذکر و تذکر و تنبیه و القایی که از ناحیه پروردگار برای همه جهانیان است، چیز دیگری نیست.

دیدگاه مفسرین
اما مفسرین دربارهٔ این آیه شریفه دو جور تفسیر کرده‌اند: تفسیر اول

ایمن آیه را فقط به این معنا گرفته‌اند که قرآن می‌خواهد بفرماید که این کافران یک عناد و غیظ و حسادت با تو دارند، دشمنم وقتی که در مقابل دشمنم قرار می‌گیرد، اگر احساس شکست در طرف مقابل بکند، از غیظ و خشمش کاسته می‌شود. و به اندازه‌ای که در خودش احساس ضعف کند و در طرف مقابل احساس پیروزی، مرتب تر بر عقده و خشمش افزوده می‌گردد. کفار در مقابل پیامبر اکرم(ص) دچار چنین حالتی شده بودند، هر روز می‌دیدند، پیامبر(ص) نسبت به روز قبل موفق‌تر است. این افراد در واقع بازنده این تقابل می‌باشند. یعنی می‌دیدند که مردم به ساق پیامبر(ص) گرایش دارند و از گروه و طیف اینها دور می‌شوند. به علاوه وقتی در مقابل بیکانه اثر قدرتمند پیامبر اکرم(ص) که قرآن کریم بود قرار می‌گرفتند، دنبال یک نقص و عیب‌جویی بودند، اما هر بار که (آیای نازل می‌شد می‌دیدند از آیه قبل جذاب‌تر و شیرین‌تر و گوارتر است، این بود که وقتی آیات قرآن را می‌شنیدند و چشم‌هایشان به پیامبر(ص) بود، به گونه‌ای که خشم و منطقی نبود برای خودش پیدا نکرد، دست به چشم‌هایشان پیامبر اکرم(ص) را بکوبند، مثل اینکه می‌گویم فلان کس با چشم‌هایش می‌خواهد مرا تیراز کند. اغلب مفسرین آیه را این طور تفسیر کرده‌اند، یعنی آیه نایه از این است که کفار وقتی چشم‌هایشان به صورت تو است و گوش‌هایشان به آواز تو در حالی که قرآن می‌خوانی، آن چنان خشم بر خشتشان می‌آفرید که با چشم‌هایشان می‌خواهند تو را تیر بزنند، بنابراین از نظر آنان مفاد آیه صرفا کتایه است از کمال و شدت خشمی که کفار و مخالفین دارند. انسان وقتی که دچار چنین خشمی شد و هیچ توجه و منطقی برای خودش پیدا نکرد، دست به تهمت‌های احمقانه می‌زند و پیامبر(ص) را یک آدم جن زده و دیوانه خطاب می‌کند: «و یقولون انه لمجنون» خداوند هم در جواب می‌فرماید: کار جن و شیطان که نمی‌تواند اثرش بیداری جهانیان باشد، «و ما هو الا ذِکرٌ للعالمین» بنابراین قرآن نمی‌گوید: «ما هو الا رب العالمین» چون در این صورت این مطلب صرفا یک مدعا بود. که آنها هم نفی می‌کردند و می‌گفتند: خیر این القای شیاطین است. قرآن هم در جواب می‌گوید: خیر این القای خداوند است. اما خداوند این گونه پاسخ نداده بلکه با تأکید بر معیار حق و باطل می‌فرماید: آنچه که از ناحیه خداوند است، آن معیار حق است که در جهت خیر و صلاح هدایت مردم به سوی رشد و تعالی و در جهت ذکر یعنی یادآوری و تنبیه و بیداری مردم آن هم بیداری جهانیان است نه بیداری یک قوم خاص. مگر می‌تواند یک چیزی از ناحیه جن و شیطان باشد ولی اثرش بیداری بشر و بیداری همه جهانیان باشد؟ پس با این عبارت: «و ما هو الا ذِکرٌ للعالمین» در واقع کفار برهان شده که ادعای شما چگونه و به چه دلیل باطل است، بنابراین این همان خشمی که ملاحظه می‌کنید با این رویکرد تفسیری بحثی از چشم زخم و یا شور چشمی در میان نیست، بلکه کفار و معاندین پس از شنیدن آیات قرآن که با منافع و هوی نافع آنان در تضاد بود به گونه‌ای که با چشم‌هایشان با پیامبر اکرم(ص) برخورد می‌کردند که گویا می‌خواهند تیرسی به آن حضرت بزنند یا با چشم‌هایشان حضرت را از روی خشم و کینه بخورند و با همین انگیزه می‌گویند که پیامبر(ص) مجنون است!

(دله دد)



دو شاخص عمده سیره ائمه(ع)
عبودیت و رسیدگی به فقرا
شما دو سنت را در میان همه ائمه(ع) می‌بینید که به طور وضوح و روشن هویدا است. یکی عبادت و خوف از خدا و خداپاوری است... از خوف خدا می‌گیرند و می‌ارزند، گویی خدا را می‌بینند، پشت را می‌بینند، چپمن را می‌بینند ... سنت دومی که در تمام اولاد علی(ع) از ائمه(ع) دیده می‌شود، مهربردی و همدلی با ضعفا، محرومان و بیچارگان و آفات‌گان است. اصلا انسان برای اینجا یک ارزش دیگری دارد... رسیدگی به احوال فقرا و فقرا برنامه اینهاست، آن همه(به این صورت) که شخصا رسیدگی کنند نه فقط دستور بدهند، یعنی نایب نپذیرند و آن را به دیگری موکول نکنند. ^(۱)

۱- سبزی در سیره ائمه اطهار(ع)، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۶۲